



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع  
 موضوع جزئی: اختصاص مکلف به مجتهد یا شمول آن نسبت به مقلد - نظر محقق خراسانی درباره  
 عنوان مکلف - کلام بعضی از بزرگان و بررسی آن - بررسی کلام محقق خراسانی  
 سال چهاردهم  
 تاریخ: ۱۰ بهمن ۱۴۰۱  
 مصادف با: ۸ رجب ۱۴۴۴  
 جلسه: ۶۷

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

از بحث مربوط به تقسیم مباحث آینده که شیخ انصاری فرموده بودند و پیرامون آن مطالبی گفته شد و چند تقسیم ذکر شد، گذشتیم. بعد از آن سخن درباره عنوان مکلف بود که آیا عنوان مکلف اختصاص به مجتهد دارد یا اعم از مجتهد و مقلد است؟ ادله اختصاص را بررسی کردیم و نظر ما این شد که این عنوان مختص مجتهد است.

#### نظر محقق خراسانی درباره عنوان مکلف

در همین رابطه محقق خراسانی مطلبی فرمودند که ظهور در این دارد که منظور از مکلف یا «البالغ الذی له وضع علیه القلم» همان مجتهد است، لکن برخی تلاش کردند این ظهور را به گونه ای برگردانند و بگویند نه، عبارت محقق خراسانی نیز اعم است، هم شامل مجتهد می شود و هم شامل مقلد. عبارت محقق خراسانی این است «ان البالغ الذی وضع علیه القلم، إذا التفت إلی حکم فعلی واقعی أو ظاهری، متعلق به أو بمقلدیه» بالغی که قلم بر او جعل شده، اگر التفات به حکم فعلی واقعی یا ظاهری که متعلق به او یا مقلدین اوست پیدا کند «فإما أن يحصل له القطع به، أو لا»، این ظهور در مجتهد دارد، چون می گوید اگر این بالغ، این مکلف یا هر تعبیری مد نظر باشد وقتی التفات به حکم متعلق به خودش و مقلدینش پیدا کند یکی از این سه حالت یا یکی از این دو حالت برایش پیش می آید. ما باشیم و این عبارت چه از این عبارت می فهمیم؟ می گوید التفات به حکم متعلق به او و مقلدین او، معلوم است که مجتهد را می گوید، این عبارت به حسب ظاهر شامل مقلد نمی شود. پس کانه عنوان مجتهد در موضوع تقسیم محقق خراسانی اخذ شده نه مطلق مکلف که شامل مقلد هم بشود.

#### استظهار بعضی از بزرگان از کلام محقق خراسانی

بعضی از بزرگان فرمودند که اساساً نظر محقق خراسانی در این عبارت به این نیست که بخواهد موضوع تقسیم به حالات متعدد را، مجتهد قرار دهد، بلکه نظر او این است که این آثار تعمیم دارد. آثار این حکم شرعی که التفات به او پیدا شده اختصاص به مجتهد ندارد، بلکه شامل مقلدین هم می شود. پس منظور از «البالغ الذی له وضع القلم» اعم از مجتهد و مقلد است، اما اینکه می بینید تعبیر «متعلق به أو بمقلدیه» را اینجا آورده، برای این است که بگوید گاهی از اوقات حکم، مختص به خود مجتهد نیست، گاهی آثار این حکم برای مقلدین پیدا می شود و اساساً ممکن است به خود مجتهد هیچ ارتباطی پیدا نکند. زیرا مثلاً گاهی اوقات پیش می آید که مجتهد اگر به حکمی قطع پیدا کند، این هیچ ربطی به خود او ندارد. فرض کنید حکم حیض و نفاس را که مجتهد التفات به این احکام پیدا می کند در حالیکه این احکام برای او اگر مرد باشد هیچ اثری ندارد، اگر زن باشد اثر دارد. اما اگر مجتهد مرد باشد قطع

او به این احکام هیچ اثری برای او ندارد؛ یا مثلاً برخی از احکام ممکن است شامل مجتهد هم بشود ولی محل ابتلاء او نشود، مثل اینکه مجتهدی مستطیع نیست که مسئله حج شامل او بشود، اساساً حکم وجوب حج برای او فعلیت پیدا نکرده تا بگوییم این حکم متعلق به اوست.

پس در صورت اول در مثل احکام حیض و نفاس و در مثل حکم وجوب حج برای مستطیع، اینجا اگر مجتهد قطع به حکم پیدا کند آثارش متوجه خود او نیست، اثر قطع به این احکام، متوجه مقلدین اوست و اینکه می‌بینید محقق خراسانی اینجا گفته است «متعلق به او بمقلدیه» اشاره به این دارد که آن حکمی که ملتفت الیه مجتهد واقع می‌شود لازم نیست متعلق به خودش باشد، بلکه ممکن است متعلق به خودش باشد یا متعلق به مقلدینش.

پس عبارت محقق خراسانی معنایش این است که «ان البالغ الذی وضع علیه القلم» بالغی که قلم تکلیف بر او مقرر شده، «إذا التفت إلی حکم فعلی واقعی أو ظاهری» اگر التفات به یک حکم فعلی واقعی یا ظاهری پیدا کند، متعلق به خودش، تا اینجا این بالغ هم مجتهد را می‌گیرد و هم مقلد را، بعد که در ادامه فرموده «أو بمقلدیه» می‌گوید این «أو بمقلدیه» که اضافه شده برای این است که به آن دسته از احکامی اشاره کند که متوجه خود مجتهد نیست مثل احکام حیض و نفاس و احکام حج برای غیر مستطیع ولی به مقلدینش مربوط است، پس «أو بمقلدیه» اینجا نه برای این است که این عبارت را مختص به مجتهد بکند، نمی‌خواهد بگوید «ان البالغ الذی وضع علیه القلم» ای «المجتهد». پس چه می‌خواهد بگوید؟ «ان البالغ الذی وضع علیه القلم» اعم است و اینکه می‌بینید در ذیلش کلمه «أو بمقلدیه» را ذکر کرده برای این است که آثار مربوط به برخی از احکام را تعمیم دهد نسبت به مقلدین، آن جاهایی که حکم متعلق به خود مجتهد نیست بلکه مربوط به مقلدین است. این ادعایی است که بعضی از بزرگان اینجا بیان کردند.<sup>۱</sup> پس به حسب ظاهر نظر محقق خراسانی این است که این اختصاص به مجتهد دارد، می‌گوید آن حکمی که متعلق به خودش است یا مقلدینش، اگر مورد التفات قرار بگیرد کذا و کذا و این ظهور در اختصاص به مجتهد دارد. اما با این بیانی که بعضی از بزرگان کردند می‌گوید نه، اصلاً ظاهرش این است که نمی‌خواهد موضوع تقسیم ثنایی یا ثلاثی خودش را مجتهد قرار بدهد، «فإما أن يحصل له القطع به، أو لا»، نه، این فقط برای بیان تعمیم آثار التفات به این حکم است که هم شامل مجتهد می‌شود و هم شامل مقلد.

### بررسی کلام بعضی از بزرگان

حال این بیانی که بعضی از بزرگان دارند واقعه این است که محتمل است اما باید ببینیم ظهور کلام چیست؟ آیا واقعا این عبارت گواه و شاهد بر این است یا ظهور در این دارد که محقق خراسانی می‌خواهد آثار آن حکم را تعمیم دهد به مقلد، یا نه ظاهرش این است که دارد مجتهد را موضوع قرار می‌دهد برای تقسیم؟

ما باشیم و این عبارت، آن «ملتفت الیه» را کنار می‌گذاریم و «ان البالغ الذی وضع علیه القلم» را نیز خلاصه می‌کنیم و یک عنوان برایش می‌گذاریم، مثلاً می‌گوییم مکلفی که توجه کند به حکم متعلق به خودش یا مقلدینش، این ظهور در چه دارد؟ این ظهور در التفات مجتهد دارد. آنچه که بعضی از بزرگان اینجا فرموده و آن کان بمکان من الامکان اما لایساعده ظاهر العبارة، ظاهر عبارت چندان مساعد با این احتمال نیست. لذا می‌توانیم حداقل این احتمال را بیان کنیم که محقق خراسانی از قائلین به اختصاص عنوان به مجتهد است.

<sup>۱</sup> منتقى الاصول، ج ۴، ص ۱۳ و ۱۴.

آخرین بحثی که در اینجا در این بحث مقدماتی لازم است طرح شود، بررسی دو سه نکته در کلام محقق خراسانی است. از اول همانطور که اشاره شد محور بحث، غیر از آن سه مطلب اول، پیرامون تقسیم مباحث آینده بود. ما از اول بحث مقصد سادس تا اینجا یک مقدمه‌ای گفتیم راجع به اینکه اصولاً عنوان بحث درست است یا خیر؟ اینکه آیا قطع از مباحث علم اصول است یا خیر؟ اینکه وجه شباهت بحث قطع با علم کلام و علم اصول چیست؟ بعد از آن آمدیم سراغ عبارت شیخ انصاری که مباحث آینده را تقسیم کرده بود، درباره این سخن گفتیم، حرف‌های محقق خراسانی و اشکالات ایشان به شیخ انصاری را ذکر کردیم و بعد آمدیم درباره عنوان مکلف بحث کردیم که آیا مختص مجتهد است یا شامل مقلد هم می‌شود؟ که عبارت محقق خراسانی در ادامه همان بحث مطرح شد.

### بررسی کلام محقق خراسانی

حال یک بحث دیگر مانده که بعد از آن وارد بحث از خود قطع می‌شویم، احکام قطع و آثار قطع و اقسام قطع، اینجا نسبت به دو سه مطلبی که محقق خراسانی اینجا فرموده جای اشکال است. دو تا اشکال را امام خمینی به محقق خراسانی کردند.

#### اشکال اول

محقق خراسانی فرمود ظن انسدادی بنا بر حکومت از دایره مباحث قطع خارج است. اگر خاطرتان باشد گفتند ظن انسدادی بنا بر قول به حکومت جزء مباحث قطع نیست، این مورد اشکال امام خمینی قرار گرفته و اشکال هم وارد است.

ایشان می‌فرماید چرا محقق خراسانی می‌گوید این از مباحث قطع خارج است؟ اگر منظور از قطع، قطع تفصیلی باشد، یعنی وقتی می‌گوییم احکام القطع یا مباحث قطع، منظور قطع تفصیلی است، جای این سوال است که شما چرا این همه در مورد قطع اجمالی بحث کردید؟ اگر هم منظور از قطع اعم است، یعنی هم قطع تفصیلی و هم قطع اجمالی، آنگاه ظن انسدادی بنا بر حکومت نیز داخل بحث خواهد شد، زیرا مهمترین مقدمه دلیل انسداد علم و قطع اجمالی به ثبوت تکالیفی بر انسان است. مقدمات دلیل انسداد این بود که ما یقین داریم تکالیفی بر عهده ما ثابت است، باب علم و علمی بسته است، ما نمی‌توانیم بگوییم حال که باب علم و علمی بسته است دیگر تکالیفی نداریم، لذا نتیجه این است که مطلق الظن حجیت دارد. پس یکی از مهمترین مقدمات در دلیل انسداد قطع و علم اجمالی به ثبوت تکالیف است و اگر ما قائل به حجیت مطلق الظن می‌شویم، این بر پایه حجیت قطع اجمالی به ثبوت تکالیف است و الا خود ظن بما هو ارزش و اعتباری ندارد. چرا این مطلق الظن برای ما حجت است؟ زیرا ما یقین داریم که تکالیفی بر عهده ما وجود دارد، لذا چاره‌ای نداریم جز اینکه به ظن نسبت به آن تکالیف اکتفاء کنیم.

#### اشکال دوم

چرا محقق خراسانی به جای حکم شرعی در عبارت شیخ انصاری آن را توسعه داد؟ شیخ انصاری فرموده بود «المکلف اذا التفت الی حکم شرعی» محقق خراسانی علاوه بر اینکه عنوان مکلف را مبدل کرد به «البالغ الذی وضع علیه القلم» یک تغییر دیگر هم داد و به جای حکم شرعی فرمود حکم فعلی واقعی یا ظاهری، ملتفت الیه را وسعت بخشید.

اینجا اولی این بود که محقق خراسانی به جای اینکه بگوید حکم فعلی ظاهری و واقعی، بگوید «اذا التفت الی وظیفته»، اگر التفت به وظیفه‌اش پیدا کند، مثلاً این حالات پیش می‌آید. زیرا به هر حال طبق این بیان، مکلف یک حالت بیشتر ندارد و آن هم قطع است. می‌گوید وقتی به وظیفه خودش توجه کند قطع به آن پیدا می‌کند. حال یا قطع به حکم پیدا می‌کند یا قطعش از راه خبر واحد است یا از راه اصول عملیه، هر کدام که باشد در حقیقت وظیفه مکلف است.

پس به جای اینکه محقق خراسانی مسئله واقعی بودن ظاهری بودن حکم را مطرح کند و بگوید «الی حکم فعلی واقعی او ظاهری» اصلاً کلمه حکم شرعی را بر می‌داشت و جای آن وظیفه شرعی می‌گذاشت، این بهتر نبود؟<sup>۱</sup>

پس امام خمینی می‌گویند بالاخره اگر متعلق التفتات را وظیفه قرار می‌داد دیگر نیازی به این تقسیم هم نبود و یک حالت برایش بیشتر پیش نمی‌آمد.

### اشکال سوم

اشکال سوم به محقق خراسانی که توسط بعضی مطرح شده این است که محقق خراسانی در بحث از حجیت امارات فرمود حجیت به معنای منجزیت و معذرت مجعول شارع است. یعنی شارع مثلاً خبر زراره را حجت کرده و لذا وجوب نماز جمعه برای ما منجز شده است. یعنی اگر خبر زراره راست باشد وجوب این نماز گریبان ما را می‌گیرد و اگر این نماز را ترک کنیم مورد عقاب واقع می‌شویم. اما اگر خبر او دروغ باشد و ما به جای نماز ظهر نماز جمعه خوانده باشیم به خاطر ترک نماز ظهر معاقب نمی‌شویم. یعنی برای ما عذر درست می‌کند.

پس ایشان حجیت به معنای منجزیت و معذرت را مجعول می‌داند یعنی می‌گوید شارع منجزیت و معذرت را جعل کرده در مورد امارات هم به خاطر نقصانی که دارند نیازمند جعل هستند. اگر ما گفتیم آنچه در مورد امارات جعل شده حجیت است و حجیت به معنای منجزیت و معذرت است این معنایش این است که در باب امارات ما چیزی به نام حکم ظاهری نداریم زیرا می‌گوید فقط همان چیزی که زراره گفته برای شما معذر و منجز است، نگفته است که اینجا یک حکمی مطابق روایت زراره برای شما جعل می‌شود.

پس محقق خراسانی یک مطلبی اینجا گفتند که با مبنای خودشان سازگار نیست و آن مطلب عبارت است از اینکه کأنه در این عبارت «إذا التفت إلی حکم فعلی واقعی أو ظاهری، متعلق به أو بمقلدیه» مؤدای امارات و اصول عملیه را حکم ظاهری قرار داده است زیرا گفته یا حکم واقعی یا حکم ظاهری؛ حکم واقعی همان است که در لوح محفوظ ثابت است و حکم ظاهری هم مؤدای امارات و اصول عملیه است. این سخن با آنچه که در باب حجیت امارات گفتند سازگار نیست. آنجا گفتند مجعول عبارت است از منجزیت و معذرت و این معنایش این است که حکم ظاهری جعل نشده است پس اینجا می‌گویند مؤدای امارات حکم ظاهری است ولی آنجا می‌گویند مؤدای امارات حکم ظاهری نیست.

### بحث جلسه آینده

تقریباً مطالبی که در بحث های مقدماتی لازم بود بیان شد و انشاء الله از جلسه بعد در مورد احکام قطع و آثار آن بحث می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۸۲.